

کلام جدید

جلسه بیست و هشتم: هرمنوتیک فلسفی - بخش اول

استاد احسان عبادی

تایپ و تنظیم:
محمد جواد اسماعیلی

۱۳۹۸

در جلسه بیست و هشتم با موضوعات زیر آشنا خواهید شد:

■ هرمنوتیک فلسفی و دیدگاه هایدگر

■ نقد دیدگاه‌های هایدگر

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ الْحُجَّةُ بْنُ الْحَسَنِ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَائِدًا وَ
 نَاصِرًا وَدَلِيلًا وَعَيْنًا حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا.

السلام عليك يا مولانا يا صاحب العصر والزمان، السلام عليك يا بقيه الله في ارضه.

خدایا ، در این لحظه و در تمام لحظات ، سرپرست و نگاهدار و راهبر و یاری گر و راهنما و دیدبان ولیّات ، حضرت
 حجّة بن الحسن ، که دروذهای تو بر او و بر پدرانش باد ، باش، تا او را به صورتی که خوشایند اوست ، و همه از او
 فرمانبری می نمایند ، ساکن زمین گردانیده ، و مدّت زمان طولانی در آن بهره مند سازی.

هرمنوتیک فلسفی و دیدگاه هایدگر

در ادامه مباحث کلام جدید در بحث هرمنوتیک بودیم. ما گفتیم وارد مبحث مهم ترین و خطرناک ترین نوع
 هرمنوتیک یعنی هرمنوتیک فلسفی می شویم که بسیار خطرناک و پرچالش است. این هرمنوتیک در سال های اولیه
 قرن بیستم توسط فردی به نام مارتین هایدگر آغاز شد.

مارتین هایدگر



مارتین هایدگر

شناخته شده

حیطه فلسفه غربی

دوره فلسفه قرن بیستم

مکتب پدیدارشناسی
 هرمنوتیک
 اگزیستانسیالیسم

علاقه هستی شناسی، مابعدالطبیعه، هنر،

اصولی فلسفه یونان باستان، فناوری، زبان، شعر،
 اندیشه

ملیت آلمانی

زادروز ۲۶ سپتامبر ۱۸۸۹

زادگاه مسکیرش، امپراتوری آلمان،

تاریخ ۲۶ مه ۱۹۷۶

مرگ

محل مرگ فرایبورگ، بادن-وورتمبرگ،

حرف هایدگر این بود که هرمنوتیک را باید از سطح روش‌شناسی و معرفت‌شناسی ارتقا دهیم و به سطح فلسفه برسانیم. هایدگر می‌گفت نباید دنبال فهم‌ها بود، بلکه باید دنبال ماهیت فهم‌ها بود. یعنی دنبال این نباشید که ۱ یا ۲ یا ۳ را پیدا کنید، بلکه دنبال این باشید که اصلاً خود ۱ یا ۲ یا ۳ چیست. یعنی باید به ماهیت فهم‌ها نگاه کنید. آقای هایدگر اعتقاد داشت فلسفه بعد از جناب افلاطون از مسیر اصلی خودش گمراه شد و به جای این که مفهوم و ماهیت فهم‌ها را بفهمد دنبال هست‌ها و خود فهم‌ها رفت تا خود آن‌ها را کشف کند. راه پیشنهادی جناب هایدگر دازاین بود. دازاین لغت آلمانی است یعنی به معنای تحلیل ساختار وجودی انسان.

هایدگر می‌گفت اگر شما بتوانید ساختار وجودی انسان را تحلیل کنید می‌توانید به فهم هستی دست پیدا کنید و بفهمید این هستی و این نظام هستی چیست. همه چیز به ساختار وجودی خود انسان که به آن دازاین می‌گویند برمی‌گردد. هرمنوتیک‌های قبلی دنبال راه و روش بودند که کدام راه درست است، اما هرمنوتیک فلسفی هایدگر فهم را از نگاه فلسفی خودش دنبال می‌کند. هایدگر، هرمنوتیک را نه تنها در علوم انسانی و فلسفه بلکه در وجودشناسی، اعتقادات، اخلاق و همه این‌ها گسترش داد و بعد از او شاگردش هانس گئورگ گادامر کار فلسفی آقای هایدگر را گسترش داد.

ما در هرمنوتیک فلسفی دو فرد شاخص داریم: هایدگر و شاگرد او گادامر. آقای هایدگر یکی از انتقاداتی که به فلسفه یونان و فلسفه اسلامی داشت این بود که در فلسفه اسلامی وجود یک امر بدیهی است. یعنی فلان چیز وجود دارد و بدیهی است، اما این فرد می‌گفت مفهوم وجود یک مفهوم گنگ و تاریک است و ما باید بفهمیم وجود چیست و باید آن را کشف کنیم، آن وقت می‌توانیم فهم‌های بهتری را درک کنیم.

در نگاه آقای هایدگر هستی مهم‌ترین رکن است. ممکن است ما هستی‌ها و فهم‌های زیادی داشته باشیم اما کدام مهم‌تر است و ما را به فهم بهتر رهنمون می‌کند. او می‌گفت همان وجود انسان. اگر بتوانید وجود انسان را خوب بفهمید راه شناخت فهم‌های دیگر هم باز می‌شود. همه چیز به ساختار وجودی خود انسان برمی‌گردد. از آن طرف هم جالب است خود هایدگر باز این بحث را می‌پذیرفت که شناخت وجود انسان محدودیت‌هایی دارد. ما نمی‌توانیم وجود انسان را کامل درک کنیم پس فهم‌های ما نسبی است. به اندازه حالات عاطفی ما فهم‌های ما نسبی است و نمی‌توانیم کامل وجود را بفهمیم.

اما نکته مهمی که در هرمنوتیک فلسفی آقای هایدگر به چشم می‌خورد این است که مبنای فهم آقای هایدگر بر پیش‌فرض‌ها قرار گرفته است. صراحتاً گفته که هیچ تغییری بدون پیش‌فرض امکان‌پذیر نیست. یعنی من الان

می‌خواهم کتابی را بخوانم و تفسیر کنم، باید یک سری چیزهایی به عنوان پیش‌فرض در ذهن من باشد. مثلاً من می‌خواهم قرآن را تفسیر کنم و پیش‌فرض من این است که قرآن یک کتاب جنگ‌طلب است و همیشه دنبال جنگ و درگیری است. پس من باید با این پیش‌فرض خودم قرآن را تفسیر کنم. به این نگاه نکنم که منظور خدا چه بود. یا مثلاً می‌خواهم کتاب اصول کافی شیخ کلینی را تفسیر کنم. با پیش‌فرض‌های خودم تفسیر می‌کنم. اصلاً نگاه نمی‌کنم منظور شیخ کلینی در این‌جا چه بود. آن چیزی که پیش‌فرض خودم هست را در تفسیر دخالت می‌دهم. این خیلی خطرناک است. ممکن است پیش‌فرض‌ها انحرافی باشد. بعد راه ملاک و ارزیابی این پیش‌فرض‌ها چیست. در بحث نقد جناب هایدگر توضیح خواهیم داد.



هایدگر می‌گوید: خواندن متن‌ها بازسازی ذهنیت صاحب‌اثر و نفوذ در دنیای فردی او نیست. یعنی قرار نیست وقتی متنی می‌خوانیم ببینیم مثلاً مولف چه گفت و در آن تاریخ و آن فضا و آن شهر و آن محیط مولف چه گفت. می‌گوید: ما با خواندن متن خود را در دنیای جدید قرار می‌دهیم. ما با پیش‌فهم‌ها با متن مواجه می‌شویم. من مفسر هستم با پیش‌فرض‌ها و عقل و شعور خودم و کاری ندارم مولف چه چیزی گفت. من اکنون در این قرن و در این سال زندگی می‌کنم و بر اساس پیش‌فرض‌های خودم و سالی که در آن زندگی می‌کنم مطلب آقای مولف و نویسنده را تفسیر می‌کنم. اصلاً کاری ندارم نویسنده چه چیزی نوشته است. درواقع همان نظریه مرگ مولف می‌شود که در جلسات قبل گفتیم. کاملاً برخلاف نظر آقای شلایرماخر که اگر یادتان باشد در جلسات قبل در هرمنوتیک رمانتیک گفتیم که شلایرماخر نظرش بر این بود که ما باید بفهمیم که مولف چه گفت. بفهمیم نیت و انگیزه مولف چه بود. اما در این‌جا هایدگر چیز خلافی را می‌گوید. خلافی که اگر اتفاق بیفتد بسیار خطرناک است.

یکی دیگر از عقاید آقای هایدگر تاریخ‌مند بودن انسان است. هایدگر می‌گوید: هر مفسری در تاریخ خودش زندگی می‌کند و ممکن است بر اساس تاریخ خودش آن متن را تفسیر کند. تفسیری که جناب علامه طباطبایی از این آیه کرد بر مبنای تاریخ زندگی علامه بود، اما تفسیری که من الان دارم بر مبنای تاریخ خودم است و من بر اساس تاریخ الان باید تفسیر کنم. وقتی امام زمان تشریف بیاورند عده‌ای با قرآن به جنگ امام زمان می‌آیند و می‌گویند فهم جنابعالی نعوذ بالله غلط است و فهم ما درست است. دکتر سروش و مجتهد شبستری هم می‌گویند این آیه از قرآن در آن زمان اثر داشت و در آن زمان می‌توانیم عمل کنیم. الان در فضای فعلی نیازی نیست به این آیه عمل کنیم. همان حرفی که یکی از رئیس‌جمهورهای سابق هم زده بود که قرآن به درد زندگی آن دوران می‌خورد.



هایدگر گفت فهم‌ها تاریخ‌مند است و بر اساس تاریخ زندگی مفسر فهم‌ها تغییر می‌کند. مثلاً قرآن در آن زمان که زنان همه عریان بودند و حجاب را بیان کرده، الان حجاب نیازی نیست چون زنان حداقل پوشش را دارند. یا مثلاً قرآن در آن زمان که کل شهر مدینه را که فضای غنا دربرگرفته بود حرام اعلام کرد، اکنون که همه جایی نیست غنا اشکالی ندارد. یا قرآن در آن زمان که با اسب و الاغ و قاطر سفر می‌کردند گفت نماز شکسته در سفر بخوانید، الان که ابزار و وسایل تغییر کرده و ماشین و هواپیما و .. آمده دیگر خواندن نماز شکسته نیاز نیست. خلاصه از این دست توجیهاتی که به راحتی می‌توان انجام داد، همان‌طور که عده‌ای هستند و به راحتی آیات حجاب را متعلق به قدیم می‌دانند. پس هایدگر می‌گوید تفسیر تاریخ‌مند است. پس نیازی نیست طبق تاریخ مولف تفسیر کنید و باید طبق تاریخ خودتان تفسیر کنید.

اما این دیدگاه غلط است. یکی از اصول علوم حدیث و اصول تفسیر آیات قرآن این است که شما به تاریخ صدور و نزول آن روایت و آیه نگاه کنید. هایدگر با این مبانی که ایجاد کرد تغییرات بزرگی را در غرب پدید آورد تا جایی که وقتی در ۸۷ سالگی فوت کرد روزنامه لوپوند پاریس آن را بزرگ‌ترین فیلسوف قرن بیستم نامید و حتی او را سقراط آلمانی می‌دانستند.

نقد دیدگاه‌های هایدگر

هایدگر راه و روش مشخصی برای هرمنوتیک خودش معین نکرد.

۱- عدم تعریف مشخص از هرمنوتیک

آقای هایدگر در نوشته‌های خودش تعاریف متناقضی را از این قضیه ارائه نمود. یک جا تعریف پدیدارشناسانه دارد و جای دیگر معرفت‌شناسانه و جای دیگر انسان‌شناسانه و واقعا خیلی سخت است که بفهمیم مراد آقای هایدگر از هرمنوتیک چه بود.

۲- بی‌توجهی به بسیاری از موضوعات دانش هرمنوتیک

ایشان با توجه به نوآوری‌ها و انقلاب فکری که ایجاد کرد اما تمام پرسش‌های اصلی که در ذهن متفکران هرمنوتیک قبل از خودش بود را رها کرد و به آن‌ها کاری نداشت. دغدغه‌هایی مانند این که چه طور می‌شود ما به فهم واقعی متن برسیم. منطق صحیح تفسیر متن چیست. ملاک چیست. آیا می‌توانیم به افق معنایی مولف برسیم؟

اگر در فهم‌ها تعارض ایجاد شد مثلا من ۱ گفتم و دیگری ۲ گفت، من گفتم راست و دیگری گفت چپ، داور کدام است؟ داور باید باشد که حق و باطل را مشخص کند.

این‌ها سوالاتی بود که قبل از آقای هایدگر مطرح بود. هایدگر به هیچ کدام پاسخ نداد و همه آن‌ها را نادیده گرفت و روش جدید خودش را بنا نهاد. پس این از نقص‌های هرمنوتیک آقای هایدگر است.

۳- نقد سوم ترویج نسبی‌گرایی و ایجاد سوءفهم در متون و فهم‌هایی که از متن می‌شد بود.

وقتی هایدگر پیش‌فرض‌ها را شرط اصلی فهمیدن یک متن می‌داند، یعنی بدون پیش‌فرض کسی حق ندارد وارد یک متن شود و آن را تفسیر کند. هر مفسری پیش‌فرضی دارد و ما هم نمی‌توانیم بدون ملاک و داور بگوییم فلان پیش‌فرض درست است. پیش‌فرض من یک چیز است و پیش‌فرض فرد دیگر چیز دیگری است. من با این پیش‌فرض که ائمه معصوم هستند روایات را تفسیر می‌کنم و دیگری با این فرض که ائمه نعوذبالله گنهکار هستند روایات را تفسیر می‌کنند. کدام درست است و ملاک و خط‌کش چیست که هایدگر ارائه نداد. این باعث می‌شود تنوع در فهم‌ها ایجاد شود. نسبی‌گرایی ایجاد شود که بسیار خطرناک است.

هایدگر در این جا پیشنهاد می دهد برای این که به فهم غلط نرسید از پیش فرض های موهوم و عامیانه و غلط در عمل فهم پرهیز کنید. اما پاسخ این است که کدام پیش فرض موهوم و عامیانه است. اصلا پیش فرض موهوم و درست به چه معناست. هایدگر برای این ها و درست و غلط آن راهکاری ارائه نداد پس باز هم دیگران را در سرگردانی رها کرد. پس می بینید هرمنوتیک فلسفی هایدگر بسیار خطرناک است. تفکرات دکتر سروش از هایدگر نشئت می گیرد و مباحث و تفاسیر جدیدی را مطرح می کند. کلا بدانید سروش و شبستری و امثالهم حرف جدیدی ندارند. حرف همین گادامر و هایدگر و امثال این هاست. فقط این ها را در بعد اسلام پیاده کردند، وگرنه ریشه و اساس مباحث آن ها همین حرف های هایدگر و گادامر است. پس این نقدی بر هایدگر بود. بعد شاگرد او گادامر مباحث را تکمیل تر کرده و مسائل دیگری را اضافه می کند که انشاالله در جلسات بعدی نظرات آقای گادامر و نقدهای او را هم توضیح خواهیم داد.